

بهار و شعر و ادب فارسی

محمد عابد حسین*

ملک الشعرا میرزا محمد تقی بهار، در شب دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۴ هجری مطابق روز پنجشنبه ۲۹ دسامبر ۱۸۸۶ میلادی در شهر مشهد در محله سرشور در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تولد یافت. پدر بزرگوارش میرزا محمد کاظم صبوری، شخصیت معروف خراسان و شاعر بلند مقام و معاصر ناصرالدین شاه قاجار بوده و از دربار وی لقب ملک الشعرا بی یافته. جد بهار، حاجی محمد باقر کاشانی، در روزگار جوانی به خراسان رفت و همانجا اقامت گزید. مادر بهار، از یک خانواده تاجر و از نژاد سهراب و افراسیاب بود که در میان جنگهای روس و ایران از قفقاز به ایران آورده شد. به گفته بهار مادر و پدرش کاملاً شبیه هم بودند و هیچ تفاوت فکری و مغایرت عقیدتی نداشتند.

در سن چهار سالگی به مکتب رفت و نزد زن عموی خود فارسی و قرآن خواند و در هفت سالگی نزد پدر، شاهنامه خواند، و پس از تحصیلات مقدماتی در حضور میرزا عبدالرحمن شیرازی که از استادان مشهور مشهد بود؛ علوم ریاضی و منطق را فراگرفت.

*- استادیار فارسی دانشگاه پتنا، بهار.

سپس از محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و صید علی خان درگزی ادبیات فارسی و عربی را آموخت و نزد شیخ موسی نحوی دوره علم نجوم را تکمیل کرد.^۱ بهار در هفت سالگی نخستین بار شعر زیرین را گفته و بر حاشیه شاهنامه نوشت:

تهمتن بپوشید ببر بیان بیامد به میدان چو شیر ژیان^۲

پدرش خیلی خوشحال شد و ده پول سیاه، جایزه به وی داد. از آن پس این ذوق زیادتر شد، از طرف پدر نیز تشویق می‌شد و تا سن هجده سالگی تحت نظر پدر در شعر و ادب مطالعاتی نموده و در شعرگفتن ذوق و قریحه سرشار نشان می‌داد. بهار می‌نویسد که یک مرتبه خیالات پدرم عوض شد و مرا از شعرگفتن تقریباً منع کرد. زیرا که اوضاع ایران پس از مرگ ناصرالدین شاه تغییر یافت و او اعتقاد داشت که بعد از آن کسی به شعر و شاعری اعتنا نخواهد کرد، و شاعران از سعادت زندگی مهجور خواهد ماند. لذا مرا در اوان بلوغ داماد کرد و بالمره از رفتن مدرسه باز داشت چون پدرش می‌خواست که بهار یک تاجر پولدار بشود.^۳ ولی قضا قاهر شد و استعداد شعر و قریحه ادبی که خدای متعال در این جوان ودیعه کرده بود؛ بر بی‌میلی پدر فایق آمد و در ایام جوانی در شعرگویی تسلط فوق‌العاده نشان داد.

بهار هنوز هجده ساله بود که پدرش ملک الشعرا محمد کاظم صبوری در سال ۱۳۲۲ هجری مطابق ۱۹۰۴ میلادی در وبای مشهد فوت کرد. بار سنگین مسئولیتهای خانوادگی و مراقبت از مادر و دو برادر و یک خواهر کوچک بر سر او افتاد.^۴ و در بحبوحه بی‌پدیری نمی‌توانست؛ به خارج، برای کسب علوم عالی مسافرت بکند. پس از فوت پدر بر اثر سرودن یک قصیده غرا در روز سلام عید میلاد در آستان قدس

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۴۳؛ مجله ارمنان، سال ۲۵، ش ۴.

۲- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۴۰.

۳- تاریخ انقراض قاجاریه، ص الف.

۴- همان.

حضرت رضا رضی اللہ عنہ عنوان ملک الشعراء آستانه رضوی از طرف مظفرالدین شاه به بهار اعطا گردید^۱. به کمک استعداد فطری و فطانت درونی در اندک زمانی در اکناف جهان معروف و مشهور گردید.

نخستین قصیده‌ای که رقیبان بهار را در تحیر انداخت به مطلع زیرین آغاز می‌شود:

آمد چو دو نیمه برفت از شب آن ساده بنا گوش سیم غنغب^۲

از همه جانب حضار گرامی کلمات تحسین عرضه کردند؛ ولی در دل حسد بردند؛ که هرگز جوان تازه‌کاری شعری بدین پختگی و روانی بسراید. بارها وی را امتحان کردند؛ و بهار همه جا از مضایق بیرون آمد. در موقعی بهار را گفتند که این چهار کلمه را در چهار مصرع رباعی بسراید: ۱- تسبیح، ۲- خرقة، ۳- نمک، ۴- چنار. بهار به بدیهه گفت:

با خرقة و تسبیح مرا دید چو یار گفتا ز چراغ زهد ناید انوار

کس شهد ندیده است در کان نمک کس میوه نچیده است از شاخ چنار^۳

بهار، همیشه در بدیهه‌گویی موفق می‌شد؛ آنگاه حسودان از هرزه‌گویی بار آمدند. از احوال علمی و سیاسی بهار هویدا است که او سری پُرشور داشت و تا آخرین لحظه حیات به لفظ شیرین و نطق فصیح در شعر عالی و نثر متین خود، دیگران را هدایت می‌کرد و در مبارزات سیاسی مدام در صف اوّل بوده است.

فعالیت‌های سیاسی

بهار، در چهارده سالگی در مجامع آزادیخواهان حاضر می‌شد؛ پس از مرگ پدر، خود را کلاً به دامان خلق انداخت. می‌دانیم که در اواخر دولت قاجار، روز بروز بر ضعف و

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعراء محمد تقی بهار، ص ۶-۵.

۲- همان.

۳- همان.

ناتوانی و عدم قدرت حکومت مرکزی افزوده می‌گردید.^۱ تاریخ بیداری ایران می‌نویسد که:

”طرز حکومت استبداد، بی‌ترتیبی اوضاع و ظلم و تعدی کارمندان دولت و عدم تأمین قضایی و حقوقی و عدم امنیت جانی و موانع و مشکلات عدیده دیگر در راه ترقی و... روز بروز آثار انقلاب عمومی و نارضایتی را نزدیکتر می‌نمود.“^۲

اوضاع بدین منوال ادامه داشت تا در سال ۱۸۹۰ میلادی، در نتیجه این خیرگی و ناتوانی شاه و نادرستی و بدخواهی نخست وزیر، امتیازهایی به بیگانگان بویژه به انگلستان داده شد که شناخته‌ترین آنها امتیاز تنباکو بود.^۳

مختصراً آنکه در زمان کودکی بهار توده مردم از خواب کم کم بیدار می‌شدند و نهضت آزادی در تمام کشور گسترش می‌یافت. نتیجتاً در این فشار عمومی مظفرالدین شاه در تاریخ ۵ اوت ۱۹۰۶ م فرمان مشروطه را امضا نمود. ولی پسر مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، این مشروطه را در ژوئن ۱۹۰۸ م منحل کرد.^۴ در این مدت اوضاع ایران به آرامش نرفت و پس از این که زمام حکومت به دست رضا شاه پهلوی افتاد، نویسندگان که سالها تحت فشار قرار داشتند انتشار انتقادات اصولی خود را از قاجاریه آغاز نمودند.

خلاصه کلام اینکه عصر بهار یک زمان پُرهیجان بود و این همه در اثر مبارزت سیاسی و ایستادگی آزادیخواهان و روشنفکران بود و نتیجتاً در تمام شئون این کشور اقداماتی مفید و مستحکم برای افراد عمومی کشور و توسعه کارهای جمعیت انجام گردید.^۵

۱- تاریخ بیداری ایران، ص ۳۵.

۲- همان.

۳- تاریخ کسروی، ص ۱۵ و ۱۷.

۴- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۲۷.

۵- همان، ص ۳۱.

بهار در سن بیست سالگی در ۱۹۰۶ میلادی در امور سیاسی ورود کرد^۱ و جزو نهضت مشروطه خواهان خراسان قرار گرفت، و این یک اقدام جرأت‌مندانه بود که بهار تمام وسایل کسب معاش و حیات خانواده خود را در خطر انداخته، در صف اوّل آزادیخواهان وارد گردید. مقالات و اشعار او راجع به ترویج افکار آزادیخواهی در روزنامه‌ها منتشر گردید. بیشتر اوقات در روزنامه «خراسان» و «طوس» و «خورشید» که همه از مشهد منتشر می‌شد به امضای^۲ «م. بهار» می‌نگاشت و به کمک دوستان خود روزنامه انقلابی و مخفی به نام خراسان منتشر می‌کرد. اولین آثار علمی و ادبی خود را که در حمایت آزادی و مشروطیت بود، در آن روزنامه‌ها منتشر می‌کرد.^۳

بهار در نتیجه تحرکات آزادیخواهی مکتبی نو به وجود آورده است و قصاید برجسته در این مورد زیاد سروده است. انتشار اینگونه اشعار وطن‌پرستی و آزادی‌طلبانه در میان طبقات گوناگون، جوانان را بسیار تشویق می‌کرد. در میدان سیاست، اشعار وطنی او، انعکاس تمایلات بنی نوع آدم و مظهر افکار و آمال مردم میهن‌پرست محسوب می‌گردید. مستزاد زیر از این قبیل می‌باشد که در سال ۱۹۰۷ میلادی در عهد محمد علی شاه انتشار یافت:

باشه ایران سخن گفتن ز آزادی خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهبها جداست	کار ایران با خداست
شاه مست و میر مست و شحنه مست و شیخ مست	مملکت رفته ز دست
زین سیه مستان بهر سو فتنه و غوغا بیاست	کار ایران با خداست ^۴

۱- تاریخ انقراض قاجاریه، ص الف.

۲- همان، ص ب.

۳- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۵۱.

۴- همان، ص ۵۳.

در ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی قشون مشروطه‌خواهان تهران را فتح کردند. در آن موقع نیز مهم‌ترین اثر شعری در قالب مسدّس خوانده شد. مطلع آن چنین است:

غره عیشی است روز فتح و هنگام طرب آخر ماه جمادی، اوّل ماه رجب
در میان این دو مه فتحی عجیب آمد بکار العجب ثم العجب بین الجمادی و الرجب^۱

در اوایل سال ۱۹۰۹ میلادی که خون گرم در شریانش جوش می‌زد به عضویت حزب دمکرات ایران درآمد. در همان سال روزنامه «نوبهار» را دایر کرد. اوّلین بار در راه تشکیل حزب دمکرات در مشهد، با حیدر خان عمو اوغلی ملاقات کرد.^۲ حیدر خان عمو اوغلی فعّال‌ترین و برجسته‌ترین مردان تشکیلاتی آزادیخواهان و یکی از رهبران با ایمان و جدی حزب دمکرات بود؛ برای تشکیلات حزبی به مراکز مهم ایران مسافرتها نمود؛ کمیته‌های فعّال و منظم که روح آزادی را در مردم ترویج می‌کرد، به وجود آورد. بهار مفتون و شیفته این مرد انقلابی شد. در روزنامه خود مقالات تند برخلاف حکومت منتشر می‌نمود. این امر موجب شد که روزنامه توقیف و بهار از مشهد به تهران تبعید گردید.^۳ این تبعید نشان می‌دهد که چقدر فعّالیتهای آزادی و جوش و خروش و فداکاری و ایمان غیرمتزلزل در این جوان میهن پرست وجود داشت. هنگام تبعید بین راه سبزوار و شاهرود با حیدر خان عمو اوغلی و رفیقش، ابوالفتح‌زاده ملاقات کرد. چون خود نمی‌توانست به مشهد بازگردد، نامه‌ای به جواد تهرانی نوشت که به هر وسیله‌ای که باشد تذکره عبور (پاسپورت) برای مشارالیهما تهیه کرده آنها را از مرز بگذرانند. در این سفر حیدر علی خان پس از یک ماه توقف در مشهد، عازم لندن شد.

۱- تاریخ انقراض قاجاریه، ص د.

۲- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۵۷

۳- همان، ص ۵۸.

در سال ۱۹۱۲ میلادی بهار دوباره به مشهد بازگشت و به اصلاح جامعه مشغول شد. در سال ۱۹۱۶ میلادی از طرف محمد علی خان سپهدار اعظم در نتیجه فشار روس، تبعید شد و مدت شش ماه در شهر بجنورد بسربرد. بعداً به تهران برگشت؛ دوباره برای تشکیل و تقویت حزب دمکرات به فعالیت پرداخت. در همان سال مسئله مهاجرت پیش آمد. به قم مهاجرت کرد. به علت واژگون شدن درشکه دست او در قم شکست.^۱ ادیب الممالک فرهانی، قصیده‌ای به مطلع زیر سرود:

شکست دستی کز خامه بس نگار آورد نگارها ز سر کلک زرنگار آورد
بهار، شُرنگ سیاست چشیده بود و هجوم پریشانی‌ها او را مثل آهن گذاخته بود و از این جهت پریشان و مشوش نمی‌شد. در سال ۱۹۲۱ میلادی در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی در کودتا مدت سه ماه در شمیران تحت نظر بود^۲ و سال ۱۹۳۰ م برای مدت یک سال به زندان مجرد افتاد. در سال ۱۹۳۲ میلادی بار دیگر به زندان افتاد که مدت پنج ماه به طول انجامید. در زمان رضا شاه پهلوی برای یک سال با همه خانواده به اصفهان تبعید گردید.^۳ حبسیه‌های متعدّد و اشعار بی‌شماری در این سال سروده است. در اصفهان وضع مالی بهار بسیار مشکل بود. بالآخره توسط فروغی و دوستان دیگر بین شاه و بهار مفاومت شد و قرار شد که در کار سیاست دخالت نکند. سپس به تهران برگشت و به کارهای فرهنگی و ادبی پرداخت^۴ و بعداً برای نمایندگی مجلس اتصالاً از دوره سوّم تا دوره ششم انتخاب گردید.

۱- با کاروان حله، ص ۲۶۸.

۲- بهار و ادب فارسی، ص نه.

۳- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۹۳.

۴- همان، ۹۴.

فعالیت ادبی و روزنامه‌نگاری

شادروان بهار علاوه بر استادی مسلم، نویسنده توانا و روزنامه‌نگار مقتدر می‌باشد. چون به سن بیست سالگی در زمرة مشروطه طلبان خراسان جای‌گزید، تحت لوای «انجمن سعادت» کار می‌کرد و با کمال جرأت برای ترویج افکار آزادیخواهی مقالات و منظومات او در روزنامه‌ها منتشر می‌گردید.

اولین بار در سال ۱۹۰۷ م. با همکاری دوستان خود روزنامه انقلابی مخفی به نام «خراسان» بدون امضا چاپ کرد؛ که مورد توجه بسیاری قرار گرفت. اشعار سیاسی او در روزنامه «طوس» (به مدیریت محمد هاشم خان) منتشر شد؛ و برخی در حبل‌المتین کلکته بدون امضا انتشار یافت. نخستین شماره روزنامه «نوبهار» را که ارگان حزب دمکرات مشهد بود، بهار در تاریخ پنجشنبه ۹ شوال‌المکرّم ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق ۱۲۸۸ هجری شمسی و برابر با ۱۳ اکتبر ۱۹۱۰ میلادی در شهر مشهد منتشر کرد.^۱ وی مقالات تند برخلاف دخالت و فشار روس‌ها در سیاست داخلی ایران چاپ کرد. با دخالت قنصل روس، این روزنامه توقیف گردید، بهار روزنامه دیگری به نام «تازه بهار» در سال ۱۲۹۰ ه. ش. به جای «نوبهار» منتشر کرد و مجاهدات خود را در مخالفت با سیاست روس ادامه داد؛ ولی در همان سال به امر وثوق این روزنامه نیز توقیف و بهار تبعید شد. روزنامه «نوبهار» شش بار دایر و هر بار با دخالت حکومت توقیف گردید. در سال ۱۲۹۶ ه. ش. مطابق ۱۹۱۷ میلادی روزنامه‌ای به نام «زبان آزاد» دایر کرد. در سال ۱۳۰۲ ه. ش. مطابق ۱۹۲۳ میلادی مجله «نوبهار» هفتگی در تهران چاپ کرد.^۲ بهار یک مجله ادبی به نام «دانشکده» دایر کرد که گذشته از مقالات ادبی و تحقیقات فنی اشعار گوناگون نیز در آن چاپ می‌شد در سال ۱۳۰۰ ه. ش. برابر

۱- بهار و ادب فارسی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۷۳.

با ۱۹۲۱ میلادی روزنامه یومیه به نام «رسمی ایران» به مدیریت بهار انتشار یافت که دو سال دوام یافت.^۱ بهار در دوره رضا شاه پهلوی از سیاست کنار گرفت و در کارهای علمی و تحقیقی مشغول شد و آثار پرمغز و مفید تصنیف کرد.

در سال ۱۳۰۷ ه. ش. در دارالمعلمین به تدریس اشتغال ورزید و بار دیگر پس از کناره‌گیری از سیاست در سال ۱۳۱۳ ه. ش. در دانشسرای عالی به تدریس ادبیات مشغول شد و چون در سال ۱۳۱۶ ه. ش. دوره دکترا در ادبیات فارسی در دانشگاه تهران افتتاح شد، بهار عهده‌دار بعضی دروس دوره دکترا گردید^۲ سه مجله و کتاب سبک‌شناسی او محصول همین دوره زندگانی وی می‌باشد.

کارهای ادبی بهار همین طور ادامه یافت؛ تا در سال ۱۳۲۰ ه. ش. رضا شاه پهلوی از تخت سلطنت بر کنار و تبعید شد؛ آنگاه بهار مجدداً در میدان سیاست سرگرم گردید. روزنامه «نوبهار» را دوباره دایر کرد و در سال ۱۳۲۴ ه. ش. هنگامی که احمد قوام به نخست‌وزیری برگزیده شد، بهار را وزارت فرهنگ تفویض کرد. در سال ۱۳۲۶ ه. ش. برای معالجه سل از تهران رهسپار سویس شد و در شهر «لزن» اقامت کرد. در سال ۱۳۲۸ ه. ش. از سویس بازگشت و «جمعیت ایرانی هواداران صلح» را در تهران تشکیل داد. در سال ۱۳۲۹ ه. ش. سفارت کبرای پاکستان، مجلس یادبودی برای محمد اقبال لاهوری تشکیل داد، بهار عهده‌دار ریاست آن مجلس بود و سخنرانی ذیقیمت و پرمغز راجع به شعر و مقام معنوی اقبال ایراد کرد.^۳ در همین سال دولت پاکستان از بهار دعوت کرد تا سفری به پاکستان کند ولی به علت بیماری نتوانست به آن دیار مسافرت نماید. قصیده «جغد جنگ» آخرین اثر بهار است که در تابستان سال ۱۳۲۹ ه. ش.

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۷۴.

۲- بهار و ادب فارسی، ص ۶-۵۵.

۳- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۹۷.

سروده شد. بعد از کسالت ممتد روز اوّل اردیبهشت ۱۳۳۰ ه. ش. مطابق ۱۵ ماه رجب ۱۳۷۰ ه. ق. برابر با ۲۱ آوریل ۱۹۵۱ میلادی ساعت ۸ صبح در خانه مسکونی خود، واقع در خیابان ملک الشعرا بهار خیابان تخت جمشید بدرود زندگی گفت؛ انا لله و انا الیه راجعون. روز دوّم وفات بعد از ظهر از مسجد سالار تا چهار راه مخبرالدوله جنازه او را بر سر دست آوردند و ساعت ۴ بعد از ظهر همان روز، در باغ شمیران، در باغ آرامگاه ظهیرالدوله مراسم تدفین استاد بهار پایان یافت.^۲

به این طریق روح کنجکاو، پژوهنده، عاشق دانش و معرفت راحت ابدی یافت و حاصل کوشش خود را به طور میراث به صورت آثار گرانبه‌تر برای ادبیات عالم باقی گذاشت.

آقای جلال همایی متخلص به «سنا» در رثاء بهار می‌گوید:

ای دریغا رفت استاد سخنگویان بهار عالم فضل و هنر در مرگ او شد سوگوار
اوّل اردیبهشت و نیمه ماه رجب اوستاد فضل و دانش را سرآمد روزگار
... ..

کلک مشکین «سنا» از بهر تاریخش نوشت

«گلشن علم و ادب بفسرد از مرگ بهار»^۳

در رثاء بهار قصاید و اشعاری زیادی داریم که به علت طولانی بودن آنها از آوردن در این مقاله خودداری می‌شود.

بهار آدم لاغر اندام و بلند قد بود. طبع پُرمایه و حسّاس داشت، مردی خلیق و مهربان ولی زود رنج و عصبانی بود. تا نیم قرن در ادبیات فارسی طبع آزمایی کرد، کتاب خواند و قلم زد. و مدام در مبارزه‌های سیاسی و فکری، خود را مشغول

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۹۸.

۲- همان، ص ۱۰۰.

۳- همان، ص ۱۰۳.

می‌داشت. در همه کارها طرز نوین را نشان می‌داد. در موضوعات علمی آنچه می‌دانست؛ بی‌دریغ می‌گفت؛ و آنچه نمی‌دانست؛ بدون اکراه اقرار به جهل می‌کرد. علاوه بر استادی در کار شاعری که بیشتر مورد توجه او بود، بدون تردید روزنامه‌نگار مقتدر، نویسنده توانا، پژوهنده گرانمایه و عاشق سرشار دانش و معرفت بود. اساتید و ناقدین از زمان حیات پُربار او تا این دوره بهار را تجلیل و تکریم نموده‌اند؛ که توضیح این آرا در این مقاله کوچک سبب اطاله کلام می‌شود. فقط به چند مورد اشاره می‌شود. دانشمند گرامی استاد سعید نفیسی در یک مقاله می‌گوید:

”بهار شاعری به تمام معنی بود. طبعی لطیف داشت. مقام او در ادب به اندازه‌ای بلند بود؛ که اگر گاهی حق دوستی را ادا نمی‌کرد و پاس عهد قدیم را نگاه نمی‌داشت؛ ما به احترام مقام ادبی وی بروی خود نمی‌آوردیم. بهار یکی از نخستین کسانی است که در دوره ما افکار تازه‌تر را به زبان شاعران قدیم و به فصیح‌ترین زبان شعری ادا کرده است. در هر صورت نمی‌توان منکر شد که این مرد بزرگ بود و بزرگ زیست و بزرگ از جهان رفت و پس از مرگ نیز بزرگ خواهد ماند. من شک ندارم که بهار و نام بهار و کار و گفتار بهار از این پس در تاریخ ادبیات جای خاص خواهد داشت“^۱.

علامه علی اکبر دهخدا می‌گوید:

”مرحوم ملک الشعرا بهار، بزرگترین شاعر معاصر سبک خراسانی است و می‌توان گفت که در طول چهار پنج قرن اخیر شاعری به این قریحه و ذوق در این سبک نبوده است“^۲.

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۱۹.

آثار مثنوی بهار

بیشتر آثار مثنوی بهار به چاپ رسیده است و برجسته‌ترین آنها تاریخ تطور نثر فارسی یا سبک‌شناسی می‌باشد که در سه مجلد انتشار یافته است و برای علاقه‌مندان و دوستداران نثر فارسی جهان مورد استفاده می‌باشد.

آثار بهار به قرار زیر می‌باشد:

الف تصنیفات:

- ۱- تاریخ احزاب سیاسی یا تاریخ انقراض قاجاریه.
- ۲- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی.
- ۳- رساله در شرح حال حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی.
- ۴- رساله در ترجمه احوال محمد بن جریر طبری.
- ۵- تاریخ تطور نظم.
- ۶- دستور زبان فارسی.
- ۷- رساله در شرح حال مانی.

ب: تصحیح و تحشیه تصانیف پژوهشی

- ۱- مجمل التواریخ و القصص.
- ۲- جوامع الحکایات عوفی.
- ۳- تاریخ سیستان.
- ۴- تاریخ بلعمی.
- ۵- رساله النفس ارسطاطیس.

ج: تراجم کتاب

- ۱- یادگار زبران، از پهلوی به زبان فارسی.
- ۲- اندرز آذر پد مار سفیدان در نظم فارسی.
- ۳- رساله مادیکان شترنگ و چارشن چترنگ.

۴- قصیده دوازده هجایی.

۵- قطعه داروک خرسندیه.

۶- رساله ماتیکان هیت امرسپنت.

د: تخلیق ادبی

۱- کنیزان سفید یا نیرنگ سیاه (رمان).

گذشته از این، مقاله‌های زیادی با عنوانهای ادبی، سیاسی و اجتماعی هستند که در مجله‌ها و روزنامه‌های آن روزگار انتشار یافتند.

آقای محمد گلبن بیشتر آن مقالات را گردآورده و در چهار مجلد منتشر کرده:

جلد اول - فردوسی‌نامه بهار، سال ۱۳۴۵ ه. ش.

جلد دوم - ترجمه چند متن پهلوی، سال ۱۳۴۷ ه. ش.

بهار و ادب فارسی جلد اول و دوم

یک صد مقاله تحقیقی و ادبی بهار را در دو مجلد.

برجسته‌ترین اینها سبک‌شناسی می‌باشد که در سه مجلد انتشار یافته است. این کتاب در حقیقت بحثی است راجع به کیفیتِ تطورِ اسلوبِ نثرنویسی که در زمان مختلف رایج بوده است. و در آن به وسیلهٔ امثال و اقتباس از نوشته‌های فارسی، مشخصات نثر قرون مختلف را شرح داده است. به این وسیلهٔ علاقه‌مندان زبان فارسی را در تعیین زمان و تصحیح آثار نویسندگان رهنمایی می‌نماید.

در نثر، سبک نویسنده بهار، اختلاط بین قدیم و جدید است و گویا یک سبک تازه در زبان فارسی به وجود آورده است. خودش نشان داده که مقالات وی ابتدأً خوب نبود، تا اینکه در طی سالهای دراز انشای او به تدریج پخته و مستحکم شد، و به درجه‌ای از لطف و فصاحت رسیده است، که در نثر فارسی معاصر او را باید یکی از استادان مسلم شمرد. بهار در پرورش نثر ساده و تکمیل و ترویج آن اقداماتی مؤثر و مستحکم را نشان داده، و می‌توان گفت که لهجهٔ صریح و لحن لطیف نثر بهار را

دلنشین و زود فهم کرده است. بهار حقیقتاً از کسانی است که این مکتب را در روزنامه‌نویسی و دیگر زمینه‌ها پشتیبانی کرده است. بهار کلمات و ترکیبات زیبایی در نثر آفریده و برخی از واژه‌های رسا و خوش آهنگ قدیمی را بکاربرده. جمله‌ها اکثر کوتاه و ساده است، و معنی خود را زود به ذهن خواننده منتقل می‌کند. به همین دلیل است که آثارش خوانندگان زیادی دارد. مختصر اینکه نثر بهار، شیوه خاصی دارد که از حیث صمیمیت و صداقت نیز از حیث ترکیبات و لطافت یگانه و مطبوع است. خودش می‌گوید که:

”من در نثر کلاسیک. ابتداً سبک بیهقی را انتخاب کرده بودم، اما علل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثرنویسی من از نو به طرز تازه آغاز شود و یک باره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم“^۱.

بهار و شعرگویی او

ملک الشعرا بهار، ستایشگر بزرگ آزادی و از شاعران بزرگ ایران می‌باشد که برای استقلال قوم و وطن برخاست و آزادی را یگانه امید ملک و ملت می‌شمرد. برای حصول این مقصود تا آخرین لحظات زندگی سعی و تلاش کرد. در واقع اشعار بهار زبان حال مردم و زاینده افکار و آمال توده آزادیخواه بود. بهار شعر را نمودار روح و طرز فکر و آمال دلپسند شاعر می‌داند و عقیده دارد که هر قدر اندیشه شاعر بلندتر و سخنش از صداقت بیشتر برخوردار باشد؛ اثرش بیشتر است و این جمله را به اخلاق شاعر تعبیر می‌کند. بهار می‌گوید که ”هر شعری که شما را تکان ندهد به آن گوش ندهید“^۲ توجه بهار بیشتر به جوهر و لطیفه معنوی شعر است؛ نه فقط به جنبه‌های صوری و لفظی به عبارت دیگر صورت و قالب وسیله‌ای است برای انتقال معنی، پس

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۱۹۳.

۲- بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص بیست و هفت.

شاعر باید چیزی که در فکر و ضمیر داشته باشد، به گفتن بپردازد، و آن را هنرمندانه بیان کند، و دیگران را با جهان اندیشه و عواطف خود آشنا گرداند. هر که از این جوهر عاری است، آن را شاعر نتوان گفت. چنانچه در یک قطعه می‌گوید:

شعر دانی چیست مرواریدی از دریای عقل شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت
صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب باز در دلها نشیند هر کجا گوشه شنف
ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت ای بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت^۱

کلام منظوم بهار را باید بررسی کرد. می‌دانیم که یکبار بهار به فکر افتاد که آثار منظوم خود را به چاپ برساند، قسمتی از آن نیز به چاپ رسید ولی موفق نشد، چند سال بعد از مرگش دیوان بهار انتشار یافت.^۲ در آن هر دستی از اشعار وجود دارد. به خصوص در انواع مستزادها و تصنیفها ابتکار خاصی اختراع کرده است. در اینجا اقسام شعر بهار مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شود.

قصاید

بهار، شاعر حماسه و قصیده است. گرچه هر دستی اشعار در دیوان وی وجود دارد ولی قصیده‌های او محکم و گرم است. می‌توان گفت که بهترین اشعار او قصایدی است که در پیروی از قصاید استادان معروف خراسانی سروده است؛ به همین رو بهار یکی از بزرگترین شعرای خراسانی است. قصاید او بسیار عالی و در بعضی موارد بی‌مانند ساخته است و می‌توان گفت که بهار شاعر عشق و غزل نیست بلکه شاعر قصیده است. فخامت و صلابت بیان قصیده‌های وی را لطف خاص بخشیده است. سایه شاعران پیشین در همه جا در دیوان او به چشم می‌خورد؛ بار دیگر آن ساز کهن در کلام وی

۱- برگزیده شعر فارسی معاصر، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- با کاروان حله، ص ۲۶۹.

تکرار شده است. تتبع کار آسان نیست. اما قدرت قریحه شاعر در این آزمایشها تسلط بر انواع ترکیبات و تعبیرات آشکار است و این قدرت از آغاز جوانی در کلام او بارز است. شیفتگی به شاعران قدیم نزد او بمانند آیینی بوده است. از اینرو است که جوش طبع جوان شیوه‌های فرسوده کهن را طراوت و تازگی خاص بخشیده است. مثلاً قصیده معروفی که به این مطلع آغاز می‌شود مهمترین قصیده‌ای است که در پیروی سبک قدیم سروده است که استادی وی در آن هویدا است:

آنچه بهمن گفت و دارا آنچه زرتشت مبین زنده گشت از همّت فردوسی سحرآفرین
در بعضی از قصاید که در پیروی سبک قدیم است در معانی و مضامین تصرفاتی بسیار استادانه و دقیق کرده است و افکار تازه را در قالب قدیم ریخته است. مانند قصیده‌ای که به مطلع زیر سروده است:

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست و آنچه تو بینی بجز از مستعار نیست
آنچه مجازی بود آن هست آشکار و آنچه حقیقی بود آن آشکار نیست
هست یکی پرده جنبیده بدیع که بر آن نقش و صور را شمار نیست^۱
بهار در بیشتر قصیده‌های خود سعی کرده است که محدودیت لفظی سبک قدیم را با استادی و مهارت بکاربرد. در قصیده‌گویی همه جا این را ملحوظ داشته. نه تنها ایران و تاریخ ایران را دوست دارد. بلکه تاریخ ایران را آینه عبرت می‌داند. مفاخر و مآثر گذشتگان را مکرر یاد می‌کند. هنگامی که از شاهان باستان سخن می‌گوید لحن او پُرشور می‌شود. همین عشق دیرینه بهار او را به کار تحقیق در تاریخ و ادب وادار می‌کند. در قصیده‌ای به نام «رستم‌نامه» سرگذشت جالب و پُرحریتی از رستم را مفصلاً بیان می‌کند و جالبتر آن است که سراسر قصیده با ردیف رستم سروده شده است:

شنیده‌ام که یلی بود پهلوان رستم کشیده سر ز مهابت بر آسمان رستم
ستبر بازو لاغر میان و سینه فراخ دو شاخ ریش فروهشته تا میان رستم

۱- دیوان بهار، ص ۴۲۰.

اشاره شد که بهار فقط برای مدح‌سرایی قصیده نمی‌گوید بلکه قصاید او منظوماتی هستند پُرکیف که دارای افکار سیاسی و اخلاقی می‌باشد. در بیشتر قصاید آن روح دیانت دیده می‌شود. ستایش پیامبران و امامان را در آستان قدس تا حدی روا می‌دارد که لازمهٔ ملک الشعرائی باشد. در منظومهٔ «اندرز بشاه» که در آن محمد علی میرزا سلطان قاجار را خطاب قرار می‌دهد هر چند که مبالغه‌آمیز است اما لطیف‌تر و مأنوس‌تر است بلکه گاهی افکار تازه را هم راه داده است:

پادشاهها ز استبداد چه داری مقصود
 که از این کار جز ادبار نگردد مشهود
 جود کن در ره مشروطه که گردی مسجود
 ”شرف مرد بجدود است و کرامت بسجود“

هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود“

با وجود دیانت که از بیشتر اشعار شاعر نمایان است. خرافات پرستی نزد او مطرود و محکوم است. در قصیدهٔ «جهنمیه» به این طرز آرا را مطرح نموده است.

ترسم من از جهنم و آتش فشان او و آن مالک عذاب و عمود گران او
 و آن اژدهای او که دمش هست صد ذراع و آن آدمی که رفته میان دهان او
 و آن کرگس که هست تشش همچو کوه قاف بر شاخهٔ درخت جحیم آشیان او
 حکمت و عبرت اندیشهٔ اخلاقی بهار می‌باشد در «پند پدر» با لحنی پُر از درد از کهنه‌ها و نوها سخن می‌گوید و از آنها عبرت می‌پذیرد. گذشته از این منظوماتی مانند کیهان اعظم و بئ الشکوی قصاید معروف شاعر است که دارای مهارت فنی و لطافت درونی می‌باشد.

در مجلهٔ «آینده» اعلام کردند که بر «فتح دهلی» کسی که عالی‌ترین منظوماتی بگوید مستحق انعام قرار خواهد گرفت. در آن مسابقه قصیدهٔ بهار که به مطلع زیر آغاز می‌شود گوی سبقت را بُرد:

دو چیز است شایسته نزدیک من رفیق جوان و رفیق کهن

رفیق جوان غم زداید ز دل رَحیق کهن روح بخشد به تن
قصیده «لزبنه» و قصیده در «وصف مازندران» و «قصیده بهاریه» از آن قصاید هستند
که شاعر در آنها مناظر قدرت را توصیف نموده و تشبیهات پُررونق را نشان داده و
تخیلات نازک و لطیف را بکاربرده و گویا یک سوز درونی هست که قصیده‌ها را
حیات بخشیده است.

بی‌گمان همان گونه که منتقدان گفته‌اند که اشعار او نیز چون دیگر شاعران غث و
ثمین است و اشعار او به یک اندازه فاخر نیست در بعضی موارد نتیجه‌ای که در آخر
قصیده آمده است با مقدمه‌اش مناسبت ندارد. با این همه قصاید بهار بسیار عالی و
جالب است و عین حال قصیده‌های او تأثیر اعجاب‌انگیز دارد.

غزل‌گویی

بهار، اصلاً شاعر غزل‌سرا نبوده البته گاهی به طور تفننی به سبک عراقی به شیوه
شاعران قدیم عراق و فارس غزل می‌سرود. رایحه طرز و اسلوب غزل قدما در این
غزلها وجود دارد. افکار و واژه‌های اهل سیاحت و روزنامه‌نویسان در بعضی از آن
غزلها دیده می‌شود. اما چیز جالبی در آنها نیست. بدون شک غزلهای بهار، اوج و لطف
قصایدش را ندارد. آن درد و نیازی که غزلهای سعدی و حافظ و عراقی و خسرو و
دیگران را لطفی و سوزی بخشیده نزد بهار وجود ندارد. خود وی این حقیقت را
اعتراف نموده که آن طبع حماسی که قصاید را پُرشکوه و کمال بخشیده، غزلهایش را
یک گونه نامأنوس و از درد عاری کرده است. و بجاست که گفته شود، بهار شاعر عشق
و غزل نیست، شاعر حماسه و قصیده است. معهذا طبع سرشار او غزل‌گویی را مقامی
بخشیده است و یکی از بهترین غزل‌سرایان پس از جامی محسوب می‌شود. بعضی از
غزلهای آن لطافت فنی نیز دارد. در دیوانش چندین غزل استادانه وجود دارد که خیلی
پُر مغز و دارای سوز درونی می‌باشد. در زیر به چند اشعار غزل او اشاره می‌شود:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
 قفسم برده بیای و دلم شاد کنید
 آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک
 فکر ویران شدن خانه صیاد کنید
 فصل گل می‌گذرد هم‌نفسان بهر خدا
 بنشیند بیای و مرا یاد کنید
 غزل دیگر:

در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای
 سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه‌ای
 بلبل از شوق گل و پروانه از سودای شمع
 هر کسی سوزد بنوعی از غم جانانه‌ای
 گه اسیر خال و خطی شد دلم عییم مکن
 مرغ جایی می‌رود کانجاست آب و دانه‌ای
 استادی، شیرینی، لطافت و تسلط در بیان مطالب هویداست. واقع‌بینی و
 حقیقت‌نگاری غزل‌های بهار را رنگ تازه‌ای داده است. چند بیت از غزل دیگر وی:

کیست کز بعد وفات از خاک بردارد مرا
 پس بخاک کوی آن دلدار بسپارد مرا
 مردمان از چشم بد ترسند و من از چشم خوب
 حق ز چشم خوب مهرویان نگهدارد مرا
 مرگ شاعر زندگی بخش خیال اوست، کاش
 این خموش در شمار مردگان آرد مرا
 شد امید از شش جهت مقطوع و نومیدی رسید
 بو که نومیدی بدست مرگ بسپارد مرا
 مختصر اینکه غزل‌های بهار رنگ و اسلوب اساتید فن را تازه می‌کند.

مثنوی بهار

بهار، مثنوی نیز بسیار دارد و حقیقت این است که ما بهار را به عنوان یک شاعر
 مثنوی گو نمی‌شناسیم. آثار مهمی در این باب در دیوان وی دیده نمی‌شود. اغلب
 در مثنویات وی مضامین و معانی اخلاقی به کار رفته است، و دارای لحن، نظامی،
 سنایی، رومی و جامی می‌باشد. تازگی و طراوت در وی دیده می‌شود. شوخی و
 سادگی که در معانی و واژه‌های این اشعار هست کهنگی قالب را جبران می‌کند.
 «چهار خطابه» که از پُرشکوه‌ترین و دلاویزترین مثنویاتش بشمار می‌رود یک گونه
 تقلید است. بدون شک بهار در تقلید چیره‌دستی و هنرمندی دارد. در سراسر این



منظومه شاه را توصیه می‌کند که برای ترویج و توسعه فرهنگ و علوم قدیم و جدید سعی نماید. چند بیت از خطابه اول:

شاه جهان پهلوی نامدار ای زسلطان کیان یادگار
 خنجری بر آن تو روز هنر هست کلید در فتح و ظفر
 ناله مظلوم صدای خداست پیش خدا توپ شهان بی‌صداست

در سراسر مثنوی رضا شاه پهلوی را برای اداره کردن مملکت اندرزا داده و تاریخ پُرافتخار ایران باستان را تذکر داده است.

«ساقی‌نامه» و «از تهران به قمصر» از دیگر مثنویهای معروف بهار می‌باشند. مثنوی از تهران به قمصر بسیار روان و دارای مبالغه مطبوع است که احساسات شاعر را به انتقال می‌دهد. این همه اشعار مثنوی از لحاظ پختگی و عمق شاهدی است که بهار در این فن نیز ماهر بوده است هر چند که شاعر مثنوی نبوده.

قطعات

بهار، قطعات بسیار گفته است و گذشته از مضامین اخلاقی و اجتماعی، لطایف و حکایتها را نیز به نظم کشیده است و همان قوت و تسلط را نشان می‌دهد که در قصیده‌هایش وجود دارد. از نمونه‌های بارز آن، «پند پدر»، «ضلال و دلال»، «وعدۀ مادر» و «دختر فقیر» را باید نامبرد. چند بیت از «پند پدر»:

نوروز اورمزد و مه فرودین رسید	خورشید از نشیب سوی اوج سرکشید
بگذشت بر توانگر و درویش هر چه بود	از عیش و تلخ کامی و ز بیم و از امید
.....
بخشی ز پندهای پدر شد درست لیک	بسیار از آن بماند که پیری فرا رسید
دیدم که پندهای پدر نقد عمر بود	کان مهربان بطرح به من بر پراکنید

در مسمطات نیز آن گونه روانی و شیرینی دیده نمی‌شود. البته بهار در انواع مسمط ابیاتی سروده است و در آن، قالبهای تازه و ابتکار بکاربرده است. مسمط زیر که تضمین غزل سعدی است خیلی روان و ساده است:

ملکا جود بکن پیشه و مشکن پیمان
که مکافات خدائیت بگپرد دامان
خاک بر سر کندت حادثه دور زمان
”خاک مصر طرب‌انگیز نبینی که همان

خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود“

مستزاد و تصنیف

بهار، از هر دستی اشعاری گفته است. مستزاد و تصنیف را تنوع و وسعت بخشیده است. آنها را به شکل تازه‌تری درآورده است. از مستزادهای مشهور او «کار ایران با خداست» و «از ماست که بر ماست» و «داد از دست خواص» می‌باشد. چند بیت از «کار ایران با خداست»:

باشه ایران سخن گفتن ز آزادی خطاست کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهبها جداست کار ایران با خداست
شاه مست و میر مست و شحنه مست و شیخ مست مملکت رفته ز دست
هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا بیاست کار ایران با خداست

تصنیفهای او بویژه «مرغ سحر» از جمله زیباترین تصنیفهای عصر حاضر است. اشعار محلی او از شیرینی خاص بهره‌مند است. قصیده معروف محلی او به نام «بهشت خدا» شاید استادانه‌ترین اثر در ادبیات باشد. بهار توانسته است که پیچیده‌ترین مسایل نجومی و زیباترین تشبیهات مربوط به آنها را به گویشهای محلی مطرح کند. گویندگان عادی آن لهجه‌ها گاه از بکاربردن آن باز می‌مانند.

بهار در تمام انواع شعری، شعرگفته و گذشته از این نوآوری‌هایی در شعر فارسی به وجود آورده است و شیوه خاصی در شعر خود رواج داده است که آن جمع و تلفیق بین سبک خراسانی و عراقی می‌باشد. او خود درباره شعر خویش می‌گوید:

”تبتعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده، توانستم به هر رویه و سبکی که بخواهم شعر بگویم، چه قصاید کلاسیک و چه مستزادها و مسمط‌های ملی ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام پسند و چه غزل‌های عاشقانه به سبک عراقی در همه این رویه‌ها کارکرده در هر موقعی به مناسبت موضوع تفنن و طبع‌آزمایی می‌کردم“^۱.

از نظر زبان و لغت هم، این مزیت در سخن بهار هست که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان تعبیرات و ترکیبات کهنه و فراموش شده را در سبک خراسانی و عراقی وارد کند و توفیقی که در این کار یافته است بس آسان نیست. آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعاری که اواخر سروده در لفظ و معنی آشکار است و به این تعبیر بهار را می‌توان از پیشگامان تجدد ادبی امروز ایران خواند. اما در شیوه شعر قدیم باید او را احیاکننده بزرگ، سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما شمرد. در خصوص مضامین باید گفت که در عین رعایت اسلوب قدیم، از جنبه لفظی در ابداع معانی و ابتکار مضامین و ایجاد تشبیهات نو، استعارات و کنایات بدیع در عصر خود بی‌همتاست. بهر حال می‌توان گفت که بهار در پیروی از این سبک چنان خوب از عهده برآمده که کمتر می‌توان تصور کرد و این دعوی مبنی بر صداقت است که استاد بهار اسب فصاحت را در هر میدانی که راند؛ موفقیت را بدست آورد؛ و همین است که در ردیف بزرگترین شاعران نام بهار ثبت شده است.

۱- شرح احوال و آثار ملک الشعرا محمد تقی بهار، ص ۱۹۱.

فهرست مأخذ

- با کاروان حلّه، مجموعه نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم تابستان ۱۳۶۲ ه. ش.
- برگزیده شعر فارسی معاصر، دکتر منیب الرّحمن، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، ۱۹۵۸ م.
- بهار و ادب فارسی، محمّد گلبن، با مقدمه دکتر غلام حسین یوسفی، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱ و ۲.
- تاریخ انقراض قاجاریه، ملک الشعرا بهار، تهران، ۱۳۲۱ ه. ش.
- تاریخ بیداری ایران، ناظم الاسلام کرمانی، کتابفروشی ابن سینا، تهران.
- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، مؤسسه مطبوعاتی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۰.
- دیوان بهار، ملک الشعرا بهار، انتشارات توس، تهران، زمستان ۱۳۶۸ ه. ش.
- سبک شناسی، ملک الشعرا بهار، ناشر وزارت فرهنگ.
- مجله ارمنان، تهران، ۱۳۳۰ ه. ش، سال ۲۵، ش ۴.

* * *